

نکاتی چند درباره کتاب «شمس الحساب فخری»

به یاد استاد ایرج افشار

محمد باقر وثوقی*



به خط تعلیق نوشته تا حدودی می‌توان به زمان تألیف دسترسی یافت.^۲

ایشان پس از بررسی قرائن مورد اشاره، دهه سوم قرن هشتم هجری را تاریخ مناسبی برای زمان تألیف ذکر کرده‌اند.^۳ همچنین درباره وجه تسمیه کتاب می‌نویسند:

نسبت الفخری که بر نام کتاب افزوده شده با توجه به اینکه آن را برای صاحب‌دیوانی تألیف کرده بوده است همان‌طور که مرحومان سلطانی و خنجی متذکر شده‌اند می‌تواند برگرفته از لقبی مانند فخرالدوله یا فخرالملک باشد.^۴

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، این کمترین، حسب الامر استاد در این باره تحقیق نموده و توانستم به برخی از پرسش‌ها پاسخ دهم که متأسفانه بنا به دلایلی نتوانستم یافته‌هایم را به ایشان عرضه نمایم و کتاب هم به چاپ رسید. هم‌اکنون شاید فرصت مناسبی باشد که برای اطلاع علاقه‌مندان مطالبی کوتاه در این باره به عرض برسانم تا هم اطاعت امر یک استاد درگذشته باشد و هم بهانه‌ای برای حفظ یاد و خاطره این مرد بزرگ که بر سر کلاس‌های درسش در دانشگاه تهران و پس از آن در همراهی ایشان در برخی مسافرت‌ها در مناطق جنوب و در ملاقات‌های متعدد و حضوری با این استاد فرهیخته، بسیاری از او آموختم و افتخار این را دارم که از محضر درس و بحث ایشان استفاده کرده‌ام. اما در مورد نسبت «الفخری» که بر نام کتاب افزوده شده است، باید گفت با توجه به اینکه دلایل متقنی در این کتاب است که تقدیم آن را به یکی از اعضای خاندان امرای «طیبی» مسجل می‌سازد^۵ و اینکه این

۲. شمس‌الدین عمر خنجی فارسی، شمس‌الحساب فخری، با گزارش کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی ایرج افشار، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۹.

۳. همانجا، ص ۳۰.

۴. همانجا، صص ۲۸-۲۹.

۵. این دلایل همانگونه که استاد به‌درستی اشاره فرموده‌اند در عبارت «شهریار الاسلام» که تغییر شکل یافته‌واژه «ملک اسلام» است که لقب امرای «طیبی» بوده و مکرر در متون تاریخی و از جمله در تاریخ و صف و سبط‌العلی‌للحضره‌العلی از او با این عنوان یاد شده است (فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، تاریخ و صف‌الحضره، تهران، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز، ۱۳۳۸ قمری، صص ۲۶۸ و ۲۸۴؛ همچنین؛ ناصرالدین منشی کرمانی، سبط‌العلی‌للحضره‌العلی، تصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸، ص ۷۵ و ۴۱).

کتاب شمس‌الحساب فخری تألیف

شمس‌الدین عمر بن عبدالعزیز خنجی صمکانی فارسی در سال ۱۳۸۷ خورشیدی از طرف مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و با گزارش کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی استاد ایرج افشار به چاپ رسید. استاد ایرج افشار در مقدمه کتاب و با بهره‌گیری از یادداشت‌های محمدامین خنجی^۱ و سلطانعلی سلطانی شیخ‌الاسلامی بهبهانی و تحقیقات خود، درباره اهمیت کتاب و شرح حال نویسنده و زمان تألیف آن مطالب بسیار مفید و قابل استفاده‌ای را ذکر کرده‌اند که مانند دیگر نوشته‌های ایشان دارای مطالب تازه و راهگشایی است که خواننده از آن بهره می‌برد.

استاد ایرج افشار پیش از چاپ کتاب و در ملاقات‌هایی که با ایشان در منزل و مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی داشتم، بنده را از آماده‌سازی کتاب برای چاپ مطلع ساخته و از من خواستند تا درباره نویسنده و برخی اعلام جغرافیایی کتاب و «خاندان طیبی» اگر مطلبی به نظرم رسید، به اطلاع ایشان برسانم. مسئله «خاندان طیبی» و به‌ویژه تعیین تاریخ حکومت آنان در ایالت فارس و جزیره کیش، اهمیت بسیاری برای روشن‌شدن زمان تألیف کتاب و همان‌طور وجه تسمیه آن دارد؛ چه همان‌گونه که استاد ارجمند در مقدمه ذکر کرده‌اند، این کتاب در دوران حاکمیت «خاندان طیبی» بر فارس نوشته شده و به یکی از اعضای آن خاندان تقدیم شده است. استاد ایرج افشار در مقدمه کتاب در این باره آورده است:

تاریخ تألیف مشخص نیست. ناچار با توجه به داشتن چند اشاره تاریخی مندرج در خطبه و نوشته ناهموار ناخوانایی که درس‌گیرنده متن از مؤلف آن در نخستین برگ نسخه

* استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

۱. محمدامین خنجی از رجال‌شناسان و محققان جنوب ایران و از جمله دوستان نزدیک استاد ایرج افشار بوده و یادداشت‌های ارزشمند او درباره رجال لارستان برای نخستین بار در کتاب لارستان کهن اثر استاد احمد اقتداری به چاپ رسیده است (اقتداری، احمد، لارستان کهن، تهران، ۱۳۳۴، ص ۱۵۰-۲۰۵) استاد ایرج افشار از او با عنوان «مرد فاضل و کتاب‌شناس و نسخه‌شناس» یاد کرده است (راهنمای کتاب، شماره اول، سال سوم، اردیبهشت ۱۳۳۹، ص ۱۳۸). برای آگاهی از شرح حال و نوشته‌های او، نک: خنجی، محمدامین، مشاهیر نامی خنج، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۸۶.

امیر نامبرده نوشته شده است. براساس برخی شواهد و اشارات دیگر در مقدمه کتاب، به نظر می‌رسد که این اثر به فخرالدین احمد فرزند جمال الدین ابراهیم طیبی و سفیر «غازان» به دربار چین و حاکم کیش تقدیم شده و از این رو زمان نگارش آن را باید بین سال‌های ۶۹۲ تا ۷۰۴ هجری دانست. دلیل آن، اشاره صریح نویسنده در مقدمه کتاب به «انقلاب در مملکت فارس» است که به استناد منابع تاریخی این رویداد مربوط به سال‌های ۶۹۸ و ۶۹۹ هجری است که طی آن ایالت فارس ابتدا گرفتار خشکسالی و وبا شده^۸ و بیش از پنجاه هزار نفر جان خود را از دست داده^۹ و سال پس از آن، ده هزار از سواران مغول با پراکنده شدن خبر مرگ ایلخان، از سیستان به سمت شیراز یورش برده و به مدت دو ماه در ایالت فارس به چپاول و غارت پرداختند.^{۱۰}

موج گسترده حملات مغولان تمامی ایالت فارس و سواحل و بنادر آن را دربر گرفت؛ به گونه‌ای که امیر هرموز ناگزیر شد تا در یک حرکت جمعی کلیه ساکنان هرموز را به جزیره «جرون» که بعدها به هرموز مشهور شد منتقل سازد.^{۱۱} اخبار این تهاجمات در کلیه منابع تاریخی آمده و در تاریخ شاهی از آن با عنوان «قصه آمدن سوار ده هزار از لشکر نکودر - قهرهم الله و اجزاهم - ولایت فارس و کرمان و هرموز و شبانکاره و ذکر خرابی ولایات و غارت و تاراج و کشتن مردم» یاد شده است و نشان از گستردگی تخریب به‌ویژه در شیراز دارد. با توجه به این رویداد مهم و تأثیر گذار، اشاره نویسنده شمس الحساب به اینکه «انقلابی در مملکت فارس پیدا شد و اکثر ملوک و اکابر فارس بلکه مجموع معاریف از وقوع این واقعه از اوج یسار در حوض اعسار افتادند»^{۱۲} به احتمال بسیار اشاره به این حادثه بوده و از این رو می‌توان گفت که کتاب بین سال‌های ۶۹۹ تا ۷۰۴ هجری، یعنی از زمان حمله گسترده مغولان به ایالت

خاندان بین سال‌های ۶۹۲ تا ۷۲۵ هجری در ایالت فارس حکومت داشته از این رو می‌توان تاریخ تألیف را بین سال‌های ۶۹۲ تا ۷۲۵ هجری دانست و از طرف دیگر بر اساس منابع تاریخی «فخرالدین» نام دو تن از امرای خاندان «طیبی» است که نخستین آنها فرزند «جمال الدین ابراهیم ملک اسلام» بنیانگذار سلسله امرای «طیبی» است که بر اساس منابع موجود «فخرالدین احمد» بین سال‌های ۶۹۲ تا ۶۹۷ هجری از طرف پدر به عنوان حاکم جزیره «کیش» منصوب شده و طی همین دوره نام او توسط ملوک هرموز بر خطبه و سکه با عنوان «ملک معظم فخرالدین احمد بن ابراهیم الطیبی» ذکر می‌شده است.^۸

او در سال ۶۹۷ هجری سرپرستی هیأت سیاسی را بر عهده گرفت که به فرمان «غازان خان» به «چین» اعزام می‌شدند و با توجه به اینکه این سفر از طریق دریا به انجام رسیده، به احتمال، تا این ایام او همچنان از سوی پدر حاکم جزیره کیش بوده است. این سفر دریایی نهایتاً به مرگ «فخرالدین احمد» انجامید و به سال ۷۰۴ هجری به گفته فضل الله بن عبدالله شیرازی: «مرکبی کوه پیکر بادعنان آب میدان که به عرف جنگش خوانند غرقه گشت و متقاضی اجل حلقه تقاضا بر در حجره وجود ملک فخرالدین زد.»^۹ به این ترتیب او در سال ۷۰۴ هجری از دنیا رفته و دو فرزند از او باقی ماند که یکی از آنان به نام پدر «فخرالدین احمد» نامیده شد. محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای در مجمع الانساب می‌نویسد: «و از احفاد جمال الدین، غیاث الدین محمد و فخرالدین احمد پسران ملک فخرالدین احمد باز مانده بودند که به نام و لقب پدر بود.»^{۱۱} از زندگانی این فرد اطلاع دقیقی در دست نیست و می‌دانیم که بین سال‌های ۷۲۵ تا ۷۲۶ هجری در جزیره کیش بوده و به اتفاق برادرش ملک غیاث الدین بر جزیره کیش حکومت می‌کردند و از این رو در برخی منابع، این جزیره به «قیس و ملکان» مشهور شده است.^۷ این دو برادر در سال ۷۲۶ هجری و به دنبال حمله «قطب الدین تهمتن» پادشاه هرموز (امارت بین سال‌های ۷۲۱ تا ۷۴۷) به جزیره کیش به قتل رسیدند.^{۱۲}

به این ترتیب کتاب شمس الحساب فخری برای یکی از دو

۸. میرزا حسن حسینی فسایی، فارس نامه ناصری، تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵.

۹. تاریخ و صفات الحضرة، همان، ص ۳۵۹. و در نفس شیراز و حوالی آن زیاده از پنجاه هزار تن بدین علت درگذشتند. پدر فضل الله بن عبدالله شیرازی، مؤلف تاریخ و صفات الحضرة در این ایام از دنیا رفته است.

۱۰. تاریخ و صفات الحضرة، همان، ص ۳۷۰-۳۶۹.

۱۱. برای آگاهی بیشتر از این حملات و تأثیر آن ایالت فارس و نواحی پس کرانه ای نکه و توفی، محمد باقر، علل و عوامل جابجایی کانون های تجاری در خلیج فارس، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، صص ۱۶۵-۱۶۹. در تاریخ شاهی ابعاد گسترده تخریب این موج از حملات به خوبی تشریح شده است: تاریخ شاهی، مؤلف مجهول، تصحیح باستانی پاریزی، بنیاد فرهنگ ایران زمین، بی تا، تهران، صص ۲۰۵-۲۰۹. همچنین روایت مفصلی از این رویداد در شاهنامه تورانشاهی آمده که این کتاب توسط دو تن از اتباع پرتغال در قرن هفدهم میلادی ترجمه شده است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: Teixeira, Pedro, *The travel of the pedro teixerat*, translated by William - Sinclair, London, 1947, p. 161-160.

۱۲. شمس الحساب فخری، همان، ص ۳ ب.

۶. همانجا، ص ۵۰۷.

۷. احمد بن الحاج سید محمد القتالی الکالی، تنبیه المنکرین من فضائل اولیاء الصالحین، بمبئی، بی تا، ص ۱۱۸.